

همه خواب‌های این مرد اتفاق می‌افتد

آیا می‌توانید باور کنید که خواب‌های یک انسان در قرن بیست و یکم مو به مو اتفاق بیفتد؟ این که انسان بعد از بیدار شدن از خواب حوادث مهمی مثل 11 سپتامبر یا ترور افراد مختلف را پیش بینی کند و پلیس با کمک او بتواند جلوی برخی از حوادث را بگیرد؟



آیا می‌توانید باور کنید که خواب‌های یک انسان در قرن بیست و یکم مو به مو اتفاق بیفتد؟ این که انسان بعد از بیدار شدن از خواب حوادث مهمی مثل 11 سپتامبر یا ترور افراد مختلف را پیش بینی کند و پلیس با کمک او بتواند جلوی برخی از حوادث را بگیرد؟

به گزارش همشهری، چه شما باور کنید و چه باور نکنید، ادعا می‌شود که کریس رابینسون دارای چنین توانایی است و به همین دلیل به او لقب «کارآگاه خواب‌ها» را داده‌اند و ماموران پلیس بعد از هر بار پیشگویی او درباره حوادث مختلف، ماجرا را پیگیری می‌کنند. دانشمندان و روانپزشکان زیادی روی او آزمایش‌های مختلف انجام داده‌اند ولی هنوز هم دلیلی برای این قدرت او پیدا نکرده‌اند.

«کریس رابینسون» در سال 1951 در انگلیس به دنیا آمد. او از همان ابتدای تولد و به صورت مادرزادی از ناراحتی قلبی رنج می‌برد. این بیماری به حدی او را درگیر کرد که در سن 10 سالگی خانواده‌اش مجبور شدند او را تحت عمل جراحی قلب قرار دهند.

قلب کریس پس از عمل جراحی بهبود یافت و خوب شد اما از آن به بعد مشکل دیگری برای او پیش آمد که باورش برای دیگران کمی دشوار بود و برای همین بارها دستگیر شد.

ماجرای من و خواب‌هایم

پس از این که کریس به هوش آمد، احساس کرد که در تمام مدت بیهوشی کنار خانواده‌اش بوده و از آنها جدا نشده است اما مشکل بزرگ او این بود که خواب‌های عجیب و غریبی می‌دید که گاهی هیچ ربطی به او و اطرافیانش نداشت اما او را حساسی به وحشت می‌انداخت.

در ابتدا این خواب‌ها برای کریس و خانواده‌اش بی‌معنی بودند و دیدن این خواب‌ها را به ساعات طولانی بیهوشی و عمل سختی که انجام داده بود مرتبط می‌دانستند اما گاهی این خواب‌ها به کابوسی وحشتناک مبدل می‌شدند که جزء به جزء در عالم واقعیت رخ می‌دادند.

روزهای اول وقتی هر آنچه کریس در خواب می‌دید به حقیقت تبدیل می‌شود آنقدر او را می‌ترساند که کریس اصلاً دلش نمی‌خواست چشم‌هایش را روی هم بگذارد و بخوابد. گاهی اوقات هر چه که اتفاق می‌افتاد خانواده‌اش با او تماس می‌گرفتند و از او می‌پرسیدند که آیا آن را در خواب دیده است یا خیر.

با گذشت زمان کار به جایی کشید که هر حادثه‌ای که رخ می‌داد کارآگاهان سراغ کریس می‌رفتند تا شاید او خبری از عاملان آن داشته باشد. کریس احساس خطر می‌کرد اما کاری از دست او برنمی‌آمد و باید چاره‌ای برای خواب‌هایش پیدا می‌کرد.

نهاد امنیتی انگلستان خواستار همکاری این مرد شگفت‌انگیز شد

خواب هایی که به حقیقت پیوستند

در دهه 1990 کریس در خواب دید که یکی از هواپیماهای نمایش هوایی در هوا منفجر شده و سقوط می کند. او به سرعت با پلیس تماس گرفت و این موضوع را با آنها در میان گذاشت اما نتیجه این کار تنها مشکوک شدن پلیس به او و بازجویی های طولانی از او بود.

ماجرا از این قرار بود که این نمایش هوایی با ایمنی بسیار بالایی برگزار شده بود اما درست همانطور که کریس در خواب دیده بود یکی از هواپیماها در هوا منفجر شد و خلبان از هواپیما به بیرون پرید.

پس از این ماجرا، برنامه «عجیب ولی واقعی» از کریس دعوت کرد تا در برنامه آنها شرکت کند و بعد از آن بود که پزشکان و محققان بسیاری با او آشنا شده و خواستار ملاقات با کریس شدند.

11 سپتامبر را در خواب دید

بنا بر مدارک معتبر، در پنجم آگوست 2001 کریس وقتی از خواب بیدار شد به خانواده اش گفت که در خواب دیده هواپیمایی با ساختمانی بلند در نیویورک برخورد می کند. او در یادداشت های خود نوشته بود که این هواپیما بعد از ربوده شدن باعث حادثه می می شود که هرج و مرج و مرگ عده زیادی از مردم را به دنبال دارد.

پس از این خواب، کریس به آمریکا رفت و به همراه پروفیسور «گری ای شوارتز» - استاد دانشگاه آریزونا مطالعات و بررسی های گسترده ای را درباره این حادثه آغاز کردند. در آن زمان او به درستی نمی دانست که کدام ساختمان قرار است مورد حمله قرار گیرد و به همین خاطر در موقعیت های مختلفی برده می شد تا شاید بتواند به خاطر بیاورد که کدام یک از آسمانخراش ها را در خواب دیده است.

این طرح قبل از واقعه 11 دسامبر رسم شده است

از آنجایی که تحقیقات به نتیجه نرسیده بود، کریس به لندن بازگشت ولی باز هم همان خواب را در 9 سپتامبر دید. این بار با اداره پلیس تماس گرفت و موضوع را با آنها در میان گذاشت. حتی نامه ای به سفارت آمریکا در لندن نوشت اما این کارها نه تنها از وقوع حادثه مرگبار 11 سپتامبر جلوگیری نکرد بلکه باعث شد کریس مدت ها به عنوان یکی از مظنونین ماجرا بازداشت شده و حق خارج شدن از کشور را نداشته باشد.

بالاخره با توجه به اسناد پزشکی و مستندات قبلی، کریس توانست بیگناهی خود را ثابت کرده و آزاد شود. پس از حادثه 11 سپتامبر و بعد از این که چندین بار کریس با پلیس لندن تماس گرفت و موضوعات مختلفی را به آنها اطلاع داد، نیروهای پلیس از او خواستند با آنها همکاری کند.

دستگیری تروریست ها با یک خواب

در سال 2013، کریس وقوع یک ترور در هتلی در لندن را در خواب دید و با گزارش آن به ماموران پلیس، بدون این که جان مسافران هتل به خطر بیفتد، تروریست ها دستگیر شدند.

در 23 ژانویه 2010 هم کریس ادعا کرد که یک بمبگذاری در بغداد را به خواب دیده است و متاسفانه بمبگذاری همانطوری که او گزارش کرده بود به وقوع پیوست و به این ترتیب از آن به بعد به کریس لقب «کارآگاه خواب ها» را دادند.

کریس هم اکنون در یک مرکز مشاوره کار می کند و به بیماران روحی و کسانی که مشکلات ذهنی دارند مشورت می دهد. او هنوز هم خواب هایی می بیند که بسیاری از آنها به واقعیت تبدیل می شوند، از خواب هایی درباره افراد خانواده اش گرفته تا اتفاقات مختلفی که در گوشه و کنار جهان رخ می دهند اما با توجه به مشکلات بسیاری که تا به حال برای کریس پیش آمده

است، او سعی می کند تا خواب های خود را نادیده گرفته و کمتر برای کسی از آنها صحبت کند.

کریس می گوید: «بسیاری از اطرافیانم این وضعیت مرا یک موهبت الهی می دانند در حالی که خودم از این وضع اصلا راضی نیستم و همیشه آرزو می کنم که دوباره به زندگی عادی داشته باشم. بارها در خواب دیده ام که قرار است برای اطرافیانم اتفاق بدی رخ داد یا از دست دادن افراد خانواده ام را در خواب دیده ام و کنار آمدن با این موضوع کار بسیار سختی است.»

به نظر کریس دیدن اتفاق هایی که قرار است در واقعیت رخ دهد اصلا موضوع جالبی نیست زیرا او هر بار که چشم هایش را می بندد ترس و اضطراب اینکه مبدا حادثه وحشتناک دیگری در خواب ببیند سراغش می آید. کریس اگرچه از وضعیتی که دارد به هیچ عنوان خشنود نیست اما از نظر بسیاری، از این توانایی عجیب کریس می توان در جهت سودمندی استفاده کرد؛ مثلا اینکه مثل خواب هتلی در لندن واقع بسیاری از حوادث تلخ و مرگبار شد. شاید از این طریق کریس هم از وضعیتی که دارد با کمک کردن به دیگران راضی شود.